

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال پنجم، شماره دوازدهم، بهار ۱۳۹۰

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۷

صص ۱۷۰ - ۱۴۱

## بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار شهر اصفهان

فروغ السادات عریضی<sup>۱</sup> منصور حقیقتیان<sup>۲</sup> مرجان زرنندی خالدی<sup>۳</sup>

### چکیده

مشارکت نیروی انسانی در امور جامعه، یکی از معیارهای مهم جوامع رشد یافته و مدرن و یکی از شرایط موفقیت توسعه جوامع محسوب می‌شود. مطالعه عوامل تأثیرگذار بر مشارکت زنان به طور خاص یکی از هدف‌های مهم جامعه‌شناسان بوده‌است. هدف این تحقیق بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. در ابتدا مطالعات انجام شده و سپس نظریه‌های مرتبط با موضوع بررسی شده‌اند. در مقاله حاضر نظریه غالب با توجه به موضوع، نظریات جنسیتی و فمینیستی است. همچنین، از نظریه ترکیبی گیدنز، بوردیو، سگالن و

f\_oraizi@yahoo.com

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد دهاقان

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان

چینی و همچنین پژوهش‌های پیشین استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق، زنان خانه‌دار (متأهل) ساکن شهر اصفهان در سال ۱۳۸۹ که با شیوه نمونه‌گیری سهمیه‌ای براساس متغیر محل سکونت انتخاب شدند. برای گردآوری اطلاعات از روش پیمایشی و پرسشنامه خود گزارشی که شامل سوالات زمینه‌ای، رفتاری و نگرشی زنان بود، استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان‌دهنده آن است که بین سبک زندگی و ابعاد مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد، این رابطه با، میزان توانمندی نیز برقرار است. همچنین عدم وجود رابطه بین مشارکت اجتماعی و پایگاه اجتماعی خانواده مشخص گردید.

**واژه‌های کلیدی:** مشارکت اجتماعی، رویکرد توسعه‌ای، خانه‌داری، سبک زندگی، توانمندی

### طرح مسأله:

یکی از معیارهای سنجش توسعه جوامع، میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان است. در کشورهای در حال توسعه نیز نیل به توسعه ملی، بیش از هر چیز نیازمند مشارکت فعال و مؤثر همه افراد جامعه به خصوص زنان است. (رابرتسون، ۱۳۷۳: ۲۴) از دیدگاه اندیشمندان اجتماعی، فقدان روحیه مشارکت زنان یک جامعه، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن کشور را با مخاطرات گوناگونی مواجه ساخته و حتی ممکن است حرکت‌ها و برنامه‌های بخش‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را به ورطه تضاد و مقابله سوق دهد. این درحالی است که هرچه میزان مشارکت آگاهانه و توأم با توانمندی زنان در فرآیند رشد و توسعه پایدار، افزونتر گردد، مولفه‌های توسعه در یک راستای واحد حرکت نموده و این همسویی باعث بالندگی و تسریع رشد و توسعه خواهد شد. (شجاعی، ۱۳۸۳: ۷۲) مسلماً در جامعه‌ای که زنان در آن به باور فعالیت‌های مشارکتی در عرصه‌های تولید فکر، اندیشه و فرهنگ برسند، مسلماً جامعه‌ای سالم و رشد یافته در مسیر توسعه پایدار است. براساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ جمعیت زنان کشورمان ۳۴۶۲۹۴۲۰ نفر بوده که از این تعداد ۱۸۰۵۷۴۳۷ نفر خانه‌دار هستند. (مرکز آمار کشور، ۱۳۸۵) یعنی زنانی که نه بیکار، نه شاغل و نه جویای کار

بوده و فقط به امور خانه و خانه‌داری می‌پردازند. همانطور که ملاحظه می‌شود، جمعیت کثیری از زنان، زنان خانه‌دار هستند که متأسفانه باور جامعه نسبت به آنان متفاوت است. به کارگیری واژه غیر فعال برای خانه‌داری و وجود نگرشی چون ضعیف، متکی به مرد و امثال آن، حائلی است بین این گروه از زنان و نظام اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به گونه‌ای که زن خانه‌دار ضمن احساس خلاء در خود، از حیث تاثیرگذاری در امور مختلف نیز نقشی برای خود نمی‌بیند، در حالی که، با نقش‌های متنوع و متفاوتی که ایفا می‌کند، از جنبه‌های مختلف بر فرآیندهای اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی تأثیر می‌گذارد. مسأله، گسترش نقش و مشارکت زنان خانه‌دار است. قدم نهادن زنان خانه‌دار به عرصه‌های مختلف چه آن هنگام که جامعه شدیداً سنتی بوده و چه حال که در مرحله گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌برد، همواره مسائل و مشکلاتی را ایجاد می‌کند و هنوز هم جوامع با حضور و چگونگی حضور این گروه از زنان در اجتماع کنار نیامده‌اند. حتی برخی از زنان خانه‌دار، خود به اهمیت حضورشان در اجتماع باور و اعتقاد ندارند؛ چرا که خانه‌داری در مقابل اشتغال قرار گرفته و نوعی حضور بی‌اجر و پاداش در محیط خانه که فایده‌چندانی بر آن مترتب نیست، عنوان می‌شود. آنچه مهم است محدود بودن میزان مشارکت زنان خانه‌دار در تصمیم‌گیری‌های سطوح اجتماعی خرد و کلان است که باعث نامرئی بودن نقش مؤثر آنها در فرایند توسعه محسوب می‌شود و روند پیشرفت و توسعه را کند می‌سازد. بنابراین، چگونگی برقرار کردن و نهادینه ساختن مشارکت اجتماعی این گروه از زنان از اهمیت خاص و بسزایی برخوردار است. شهر اصفهان به عنوان یکی مهمترین کلان‌شهرهای کشورمان ایران، از دگرگونی‌های توسعه‌تأثیر پذیرفته و همچنین سهم عظیمی در توسعه یافتگی کشور دارد. همچنین به لحاظ پیشینه تاریخی دارای بافت فرهنگی سنتی - مذهبی بوده و به لحاظ کلان‌شهر و صنعتی بودن دارای ساختاری مدرن است. همچنین این شهر مرکز استان اصفهان بوده و می‌تواند مورد مناسبی برای این تحقیق باشد. آنچه اهمیت موضوع را برجسته‌تر می‌کند توجه به یکی از مهمترین بندهای ذکر شده در سند چشم‌انداز بیست‌ساله فرهنگی - اجتماعی استان اصفهان است که به تامین حقوق مدنی، تقویت

مبانی جامعه مدنی، تقویت مشارکت همگانی در کلیه روابط اجتماعی و سیاسی برای تمامی افراد جامعه اشاره دارد.

در ایران پس از انقلاب اسلامی اهمیت پرداختن به بحث مشارکت افراد جامعه به خصوص زنان قوت گرفت و پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است. بررسی مشارکت اجتماعی زنان، عنوان پژوهشی است که توسط سرکار خانم ژاله شادی طلب در شهر تهران انجام گرفته، در آن پژوهش که با روش پیمایشی انجام شده محقق با استفاده از نظریه‌های لاین بری، ویلسون، میدگلی، لیست، وی، هیزر به ارائه فرضیه‌هایی برای تبیین مشارکت اجتماعی زنان که متغیر وابسته پژوهش است پرداخته متغیرهایی که با توجه به این نظریه‌ها به عنوان عوامل تاثیرگذار بر متغیر وابسته مطرح شده است را می‌توان این گونه خلاصه کرد: عوامل فرهنگی - ارزشی شامل: نظم‌گرایی، جمع‌گرایی، میل به کارگروهي و نوپذیری. ویژگی‌های خانوادگی شامل: فرهنگ سیاسی خانواده، میزان پابندی به سنت‌ها و بعد خانواده. عوامل جمعیتی شامل: سن، وضعیت تاهل و عوامل روانشناختی شامل: نیاز به موفقیت، احساس خود اثربخشی، سبقت جویی و میل به اثبات برتری فردی. دستاوردهای این پژوهش حاکی از آن است که میزان مشارکت اجتماعی زنان شهر تهران در سطح پایینی قرار دارد. به طوری که ۳۸٪ آنان در منفعل‌ترین گروه قرار می‌گیرند، ۳۱٪ جزء انزوا جویان، ۱۴٪ جزء فعالان فرهنگی و فقط ۱۶٪ جزء مشارکت جو‌ترین زنان هستند که این افراد به مشارکت مذهبی - خیریه‌ای، محلی و انقلابی گرایش دارند. در مورد دستاوردهای تبیینی محقق معتقد است که تحصیلات، قوی‌ترین متغیر در تعیین میانگین میزان مشارکت محسوب می‌شوند. (شادی طلب، ۱۳۸۲)

پژوهشی دیگر جهت بررسی مشارکت زنان مسلمان استرالیایی انجام شده است. پیمایش زنان مسلمان استرالیایی نشان داد که افراد چقدر احساس می‌کنند در کل جامعه درگیر شده‌اند؟ نتایج طی دوره زمانی ژانویه ۲۰۰۸ تا ژوئن همان سال حاکی از آن است که ۷۴٪ از افراد بالغ ۱۶ ساله به بالا احساس می‌کنند درگیری چندانی در فعالیت‌های اجتماعی ندارند یا اصلاً مشارکت ندارند این الگو با نتایج پژوهش‌های قدیمی‌تر تطابق دارد. همچنین پژوهش نشان داد

که تفاوت معنی‌داری بین درک و احساس زنان مسلمان و غیر مسلمان در این امور وجود ندارد. همچنین زنان مسلمان و غیر مسلمان از نظر میزان شرکت در انواع گروه‌های مشارکتی با هم مقایسه شدند که نتایج به این صورت بوده، مشارکت در گروه‌های همسایگی که به عنوان کنش متقابل با افراد همسایه تعریف شده در میان زنان مسلمان بیشتر از غیر مسلمان بوده است. (۶۷٪ از مسلمان در مقابل ۵۹٪ غیر مسلمان). نوع دیگر مشارکت، درگیر شدن در گروه‌ها، سازمان‌ها و کلوپ‌های داوطلبانه است. بررسی زنان مسلمان استرالیایی، نشان داده که ۲۵٪ از زنان مسلمان که در استرالیایی زندگی می‌کنند وقتشان را در کارهای داوطلبانه می‌گذرانند. طی دوره پژوهش زنان مسلمان بیشتر از غیر مسلمان در کارهای داوطلبانه شرکت داشتند. در مورد نوع فعالیت هم تفاوت‌هایی وجود دارد. زنان مسلمان بیشتر در کار برای افراد سالمند و کار در برنامه‌های سلامت شرکت دارند. در حالی که زنان غیر مسلمان بیشتر در فعالیت‌های فرهنگی - هنری و فعالیت‌های ورزشی درگیر می‌شوند. جنبه دیگر مشارکت اجتماعی استفاده از وسایل تفریحی عمومی است. داده‌های پیمایشی درباره فراوانی استفاده از کتابخانه‌های عمومی، پارک‌های عمومی و فضاهای باز، گالری‌های هنری و سرگرمی، استخرهای شنا و باشگاه‌های ورزشی نشان داد که از نظر فراوانی استفاده، تفاوت معنی‌داری بین استفاده زنان مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد. (Katarina Thomson.2008)

### مبانی نظری پژوهش

نظریه‌های فمینیستی، نوسازی، روانشناسی اجتماعی و دیدگاه‌های ترکیبی، رهیاف‌های نظری‌اند که به صورت ادغام‌شده پایه نظری پژوهش را می‌سازند. به این صورت که با گرفتن معیارهایی از رویکردهای ذکر شده به ارائه مدل نظری پژوهش پرداخته‌ایم. متغیرهایی مانند سبک زندگی با تکیه بر نحوه صرف اوقات فراغت، تقسیم کار خانگی، میزان مصرف کالاهای فرهنگی، میزان اعتماد به نفس، انگیزه پیشرفت، مالکیت قانونی، سلامتی، سن و تعداد فرزندان، متغیرهایی هستند که بر مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار مؤثرند.

آلن بیرو، مشارکت را به معنای همکاری، شرکت داشتن یا حضور داشتن دانسته است. از دیدگاه او صرفاً حضور یک فرد در اجتماعی که برای بحث و تصمیم‌گیری درباره مسأله‌ای تشکیل شده است، می‌تواند به عنوان مشارکت داشتن تلقی شود. اما آنچه مهم است عنصر آگاهی و رغبت در مشارکت است. به طوری که برخی آن را تعقل آگاهانه برای انجام بخشی از امور در شکل همکاری از روی رغبت و به مقصد بهبود و بهسازی زندگی اجتماعی می‌دانند. (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷) مشارکت اجتماعی ممکن است رسمی<sup>۱</sup> باشد که در قالب موسسات، انجمن‌ها و کلوپ‌ها شکل می‌گیرد و یا غیررسمی<sup>۲</sup> باشد.

مشارکت غیررسمی در برگیرنده دو نوع مشارکت است: ۱- مشارکت اجتماعی اتفاقی: این شکل از مشارکت اجتماعی شامل درگیری در فعالیتهای گروهی با فاصله نامنظم، مثل همکاری با خیریه‌ها که در جهت کمک به محرومان و افراد خاص عمل می‌کند که به صورت منفعلانه صورت می‌گیرد. ۲- مشارکت قاعده‌مند: مشارکت در گروه‌های نسبتاً دائمی و همیشگی مثل گروه‌های موسیقی، گروه‌های دائمی جوانان و دوستان قدیمی و گروه‌های مذهبی را شامل می‌شود. (جباری، ۱۳۸۰: ۸۲)

در حالی که مشارکت رسمی تعامل هر نوع وابستگی به موسسات ثبت شده مثل کلوپ‌ها و گروه‌ها با فعالیتهای برنامه ریزی شده و مکانی برای جلسات و هیات رئیسه هستند. باث<sup>۳</sup> و ادوارد<sup>۴</sup> معتقدند که تفاوت بین دو شکل مشارکت در انگیزه اساسی آنها است یعنی اینکه آیا هدف برای یک گروه باشد و یا هدف فردی باشد. (همان: ۸۹)

۳- مشارکت اجتماعی معنی‌دار: عده‌ایی از صاحب‌نظران اجتماعی نظیر لیست، این نوع از مشارکت اجتماعی را از گروه مشارکت رسمی می‌دانند. (پیران، ۱۳۷۶: ۳۸) منظور از این شکل مشارکت اجتماعی، مشارکتی است که افراد با انتخاب کانون‌های مشارکتی تلاش می‌کنند با

---

1 - Formal  
2 - Informal  
3 - Bath  
4 - Edward

نهادهایی همیاری داشته باشند که در راستای اهداف آنها گام برداشته و حلقه اتصال آنها با سایر نهادها و آحاد اجتماعی باشند.

بنا به اعتقاد روانشناسان اجتماعی، مشارکت اجتماعی به معنی احتیاج به تعلق داشتن واقعی در زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی برای بقای خود نیاز به مشارکت تمامی اعضای خود، فارغ از بحث جنس و جنسیت دارد. آنچه مسلم است موقعیت‌ها و نقش‌هایی که زنان و مردان در جامعه اشغال می‌کنند، تابعی از نیروهای اجتماعی و فرهنگی آن جامعه است. (ترنر، ۱۳۷۸: ۲۴۷) بنابراین مشارکت اجتماعی زنان عبارت است از هر نوع همکاری، پذیرش عضویت، کمک مالی، حضور در برنامه‌ها و هرگونه فعالیت که زنان در ارتباط با نهادهای گوناگون اعم از فرهنگی (انجمن‌های فرهنگی، هنری، علم علمی، مذهبی و...)، اجتماعی (شوراهای اجتماعی، انجمن‌های خیریه)، اقتصادی و زیست محیطی دارند. (مامسن، ۱۳۸۷: ۱۲۰) توجه به این نکته ضروری است که نقش جنسیتی، پایگاه‌های متفاوتی برای زنان و مردان می‌آفریند و از این رهگذر مسئولیت‌هایی را بر مبنای انتظارات دیگران متوجه آنان می‌سازد. چنانچه نقش خانه داری، کودک پروری را به زنان محول نموده است. پذیرش نقش مسلط مردان و قدرت اجتماعی برتر مردان نسبت به زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم و امور مشارکتی از اعمال قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های اساسی کاسته است، تا حدی که این امر بویژه در قشرهای پایین‌تر جوامع درونی شده است و زنان چنین حقی را برای خود کمتر قائلند. (جاراللهی، ۱۳۷۹: ۲۱۹) پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با مشارکت زنان، حاکی از آن است که زنان خانه‌دار درصد مشارکت بسیار ناچیزی در امور جامعه را به خود اختصاص داده‌اند. (شادی طلب، ۱۳۸۰: ۳۱)

آنچه مهم به نظر می‌رسد شناساندن ارزش معنوی کار خانه‌داری به جامعه است. این جریان، زن را جدی، مصمم، باهویت و مرتبط با واقعیت بار می‌آورد و باعث می‌شود وی پایگاه اجتماعی بالاتری کسب کرده و حضور مؤثرتری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود، سرنوشت خود و جامعه‌اش داشته باشد. امروزه به دو دلیل در بررسی شاخص‌های توسعه به

مشارکت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و موقعیت اجتماعی زنان توجه خاصی مبذول می‌شود. اول آنکه، نخستین گام در جهت توسعه، پذیرش مسئولیت توسط زنان است چرا که در غیر این صورت جامعه از عدم مشارکت بیش از نیمی از جمعیت خلاق در امر توسعه متضرر می‌شود؛ دوم آنکه، دریافت یک هویت و احساس رضایت در زنان است که به خاطر شرکت در سازندگی ایجاد می‌شود چرا که زنی که با واقعیت اشتغال در تماس است و مشکلات خارج از خانه را لمس می‌کند هوشیارتر از زنی خواهد بود که به شکل حمایت شده در درون خانه، کارهای روزمره را به طور تکراری انجام می‌دهد. بر اساس پژوهش‌ها و مطالعات صورت گرفته در زمینه مشارکت زنان، ضعف آموزش، فقر اقتصادی خانواده‌ها، تقسیم کار جنسیتی، عدم اعتماد به نفس، پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده از مهمترین عوامل تأثیرگذار در مشارکت زنان است. البته پژوهشی که بطور خاص وضعیت مشارکت زنان خانه‌دار را بررسی نماید دیده نشده است.

نظریه‌های جنسیتی پایه و اساس این پژوهش است چرا که بحث جنسیت یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در مشارکت اجتماعی است. تقریباً همه نظریه پردازان بحث کنش اجتماعی بر این مهم اتفاق نظر دارند که مقوله جنسیت یک مقوله فوق العاده مهم اجتماعی است (آریه ۱۹۹۶) جنسیت اصل قدرتمند زندگی است سامانه‌ای چند سطحی از رویه اجتماعی است که تمایزات بین زنان و مردان را ایجاد می‌کند و در شکل دادن به کنش‌های متقابل نقش مهمی را ایفا می‌نماید. (سفیری، ۱۳۸۷: ۱۰) تمایزات جنسیتی با تشکیل چهارچوبی بی‌چون و چرا که جامعه از دریچه آن به زن و مرد می‌نگرد به همه جنبه‌های زندگی شکل می‌دهند و نظام سلطه مردانه بر پایه همین تمایزات استوار شده است. (زاهدی، ۱۳۸۶: ۱۸) این روند از طریق جامعه پذیری، یادگیری اجتماعی، تقویت و پاداش به طور اهم فرا گرفته می‌شوند. براساس نظام جنسیتی دو فرآیند مهم ایجاد می‌شوند. ایجاد تمایزات و نابرابری‌های ناشی از این تمایزات. تمایزات از طریق نیروهایی در سطح فردی (شناخت نگر) کنش متقابل و نهادی عمل می‌کند و نابرابری جنسیتی با تمایزات جنسیتی پیوند ناگسستنی دارد. (سفیری، ۱۳۸۷: ۲۳) از دیدگاه



گولومبرگ، نابرابری‌های جنسیتی از کلیشه‌ها یا تصورات و نگرش‌های جنسیتی بر گرفته می‌شوند. یکی از این نگرش‌ها عاطفی بودن زنان و در نتیجه آسیب‌پذیری عاطفی آنان است. از مهمترین کلیشه‌های جنسیتی که بر اساس آن تقسیم کار صورت گرفته است این است که زنان به کارهای خانه و فرزندپروری پرداخته و مردان به مشاغل بیرون از خانه پردازند. (گرت، ۱۳۸۱: ۵۳) از دیدگاه‌های مسلط در جامعه‌شناسی در باب جنسیت دیدگاه فمینیستی است. نظریه فمینیستی در صدد است نظامی فکری را درباره زندگی بشری تدارک ببیند تا زنان را به عنوان شناخته<sup>۱</sup> و شناسا و عمل‌کننده<sup>۲</sup> و داننده مورد بررسی قرار دهد. (ناجی، ۱۳۸۲: ۴۷) نظریه‌های فمینیستی سه نوع توصیف اصلی از موقعیت زنان ارائه می‌دهند: ۱- موقعیت زنان با موقعیت مردان متفاوت است؛ ۲- زنان در موقعیت نابرابر با مردان به‌سر می‌برند؛ ۳- زنان در موقعیت یک گروه ستم‌دیده قرار دارند و ستمگران همان مردان یا نظام اجتماعی مردگرایانه پدرسالاری است. (ریتزر، ۱۳۸۰: ۵۲۸)

فمینیسم بر این باور است که ایدئولوژی زنانگی، به ویژه پذیرش این امر که نقش اصلی زنان، همسر و مادر بودن است بر تجارب آنها تاثیر شدید می‌گذارد. دختران رسماً برای تحصیل و کارآموزی فرصت‌هایی برابر با پسران دارند، اما شیوه‌های سازماندهی برنامه آموزشی، فرض‌های آموزگاران، والدین، همه در خدمت تشویق دختران به کارهای زنانه است. (همان: ۴۲) همچنین یکی از عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان، شبکه‌های ارتباطی میان آنان است. آنها با توجه به اینکه خانه‌داری را کاری واقعی می‌دانند از سوی دیگر معتقدند که الزام‌های خانه‌داری و شرایط فردی و اقتصادی که کارهای خانگی در سایه آن انجام می‌شود، مانع از شکل‌گیری احساس همبستگی زنان می‌شود چراکه خانه‌داری فعالیتی است که در تنهایی انجام می‌شود و معیارهای مشخصی و پاداش کارفرمایی در کار نیست. طبعاً کار زنان دیگر، مبنای مقایسه قرار می‌گیرد و همین امر به جای یکپارچه کردن زنان خانه‌دار و ایجاد

---

1 - object

2 - factor

یک شبکه ارتباطی از آنان، ایشان را از هم دور کرده و زمینه را برای مشارکت آنان نامساعد می‌نماید. (والاس، ابوت، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

**نظریه توانا سازی:** تواناسازی به این مفهوم است که یک زن برای انجام برخی کارها توانایی جمعی پیدا کند و این امر به رفع تبعیض میان زنان منجر می‌شود. (شادی طلب ۱۳۸۲: ۵۴) سارا لانگه<sup>۱</sup> مساوات بین زنان و مردان را محور توسعه می‌داند. او معتقد است که مشارکت اجتماعی به عنوان مهمترین مرحله از مراحل تواناسازی است. از دیدگاه لانگه مراحل مختلفی لازم است که یک زن آن از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه شود و انگیزه و جرات دستیابی به هدف مورد نظر را در خود تقویت کند. قدرت تصمیم‌گیری، عزت نفس، انگیزه پیشرفت، حق مالکیت قانونی، بهداشت و سلامت از عوامل توانمندی زن محسوب می‌شود. احساس توانمندی و خود اتکایی در ارتقای مشارکت اجتماعی افراد تاثیر بسیاری دارد. افزایش نگرش مثبت در فرد نسبت به خود در یک شرایط خاص اجتماعی، موجب مشارکت بیشتر می‌شود. (لانگه، ۱۳۷۲: ۲۲۸) در میان نظریه‌های روان‌شناختی بندورا یک مدل شناختی از مشارکت ارائه می‌دهد. در این مدل عواملی که باعث سازگاری موفق فرد می‌شوند، فرد را توانمند می‌سازند تا فعالانه بر رویدادها عمل نماید، آنها را انتخاب کرده و سازمان دهد در این مکانیزم، محوری‌ترین موضوع خوداثرمندی است. خود اثرمندی به معنای باور فرد به توانایی خود در انجام یک فعالیت است. براساس این مدل، خود اثرمندی و اعتماد به نفس نقش محوری در ایفای نقش‌های اجتماعی دارد. (طهماسیان، ۱۳۸۴: ۵۴) در نظریه شناختی اجتماعی که توسط بندورا مطرح شد، بخشی از خود را توصیف می‌کند که به طور مشخص به ارزیابی و برآورد فرد از اثربخشی شخصی خود ارتباط دارد. ادراک فرد از ماهیت واقعی لازم و توانایی او در این زمینه بسیار ذهنی است، اما عامل عاطفی که شامل اشتیاق یا برانگیختگی عاطفی است، می‌تواند عامل بسیار مهم بر ارزیابی‌های فرد باشد. مقدار معینی از برانگیختگی می‌تواند به مشارکت بالای فرد بیانجامد، درحالی که سطح پایین برانگیختگی عاطفی به ترس شدید

انجامیده و به ناتوانی و بی‌کفایتی فرد در تصمیم‌گیری و فعالیت‌های گروهی می‌انجامد. (سیف، ۱۳۸۵: ۳۴۸)

طرفداران مکتب نوسازی عناصری چون خردورزی، تعقل‌گرایی، نظم داشتن، سازمان داشتن، تقدیرگرا نبودن، حسابگری و عناصری دیگر چون مشارکت اجتماعی را به عنوان خمیرمایه اولیه جریان نوسازی بر می‌شمارند.

در تبیین مشارکت اجتماعی در قالب سطح خرد به عواملی چون زمینه‌های روانی و امتیازهای فردی اشاره کرده و در سطح میانی عواملی چون وجود مدارس، انجمن‌ها، گروه‌های پیشرو، شرکت‌های تعاونی، سازمان‌های تولیدی، را بر می‌شمارد. این مکتب در سطوح کلان به چگونگی نظام ارتباطات، نظام آموزشی، شهرنشینی، صنعتی شدن، نظام دیوان‌سالاری برای تبیین مشارکت اجتماعی، توجه می‌نماید. (از کیا ۱۳۷۷: ۸-۱۳)

لیپست که از نظریه پردازان مکتب نوسازی است مدلی از مشارکت ارائه می‌نماید. مدل او که بر اساس اطلاعات موجود در دموکراسی غربی و در ارتباط با ساختار اجتماعی - سیاسی آنها تنظیم شده بر این اساس است که سن، تاهل، پایگاه و منزلت اجتماعی بالا، عضو بودن در گروه مذهبی، درآمد بالا، تحصیلات بالا، در مشارکت اجتماعی افراد مؤثر است. همچنین جنسیت در رفتار مشارکتی بسیار مؤثر است. بر همین اساس، زنان در مقایسه با مردان از رفتار مشارکتی پایین‌تری برخوردارند. همچنین او معتقد است فعالیت‌های اوقات فراغت که بر رشد و آگاهی‌های سیاسی اجتماعی فرد مؤثرند، بر رفتار مشارکتی افراد به خصوص زنان تاثیر بسیاری دارند. لیپست معتقد است پایین بودن میزان مشارکت زنان که در همه جوامع به چشم می‌خورد، ناشی از باورهای سنتی در مورد جایگاه زنان و هنجارهای غالب بر علیه مشارکت اجتماعی اقتصادی آنان است. (لیپست، ۱۹۶۸: ۱۹۸)

کومبرز احساس توانمندی و خود اتکایی را در ارتقای سلامت اجتماعی افراد مؤثر می‌داند و معتقد است افزایش نگرش مثبت در فرد نسبت به خود در یک شرایط خاص اجتماعی موجب مشارکت بیشتر می‌شود. به نظر کومبرز فردی که دارای عزت نفس و خودپنداره

بالایی است سعی می کند آن را به نحو مطلوب تضمین و تامین کند که همین امر باعث برانگیختن خرد ارزشی شده و مشارکت فرد را بالا می برد. (قانعی راد، ۱۳۸۴: ۱۰۱)

آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> اعتقاد دارد در حوزه علوم اجتماعی هم با ساخت و هم با عاملیت سروکار داریم و نمی توان تقدم یکی بر دیگری را خیلی به وضوح مشخص نمود. نقطه عزیمت گیدنز، نه آگاهی فردی و نه ساخت اجتماعی است بلکه نحوه ساخت پیدا کردن یا ساخت یافتن واقعیت اجتماعی یعنی دیالکتیک میان فعالیت ها و شرایطی است که در زمان و مکان حادث می شود. (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۴) تعامل و دیالکتیک بین عوامل ساختاری و کنشی که مربوط به عاملان و کنشگران اجتماعی می شود در تبیین واقعیت ها و فرآیندهای اجتماعی، مورد توجه قرار می گیرد. (همان: ۱۸) گیدنز از مبحث عوامل به مقوله عاملیت روی می آورد، یعنی چیزهایی که عوامل انجام می دهند. عاملیت با نیت های کنشگران کاری ندارد بلکه با آن چیزهایی کار دارد که کنشگران انجام می دهند. او کنش را به قدرت مربوط می سازد یعنی کنشگر توانایی دخل و تصرف در امور را دارد، به بیان صریحتر کنشگر اگر توانایی دخل و تصرف را نداشته باشد، دیگر یک کنشگر نیست. (ریترز، ۱۳۸۰: ۶۰۲) گیدنز معتقد است قواعد و منابعی که کنشگران در بسترهای کنش متقابل در پهنه زمان و مکان مورد استفاده قرار می دهند، همان ساختارهای جامعه محسوب می شوند. او قواعد را شیوه های تعمیم می داند که کنشگران در موقعیت های متفاوت آنها را به کار می گیرند. این قواعد در باز تولید اجتماعی نقش دارند و بخشی از ذخیره معرفتی هر فرد هستند. منابع ابزارهایی هستند که افراد به مدد روش شناسی ها و فرمول های برآمده از قواعد، آنها را برای انجام کارهای خود مورد استفاده قرار می دهند. این منابع، امکانات مادی و توانایی سازمانی برای کنش در موقعیت های اجتماعی هستند. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۴۱)

آنتونی گیدنز در بحث از سیاست زندگی به سبک و شیوه زندگی می پردازد. سیاست زندگی، سیاست فرصت های زندگی نیست. سیاست زندگی، سبک زندگی است. سیاست

زندگی مستلزم رهایی از ثبات و تغییرناپذیری بودن سنت‌ها بوده. سیاست زندگی در وهله نخست نوعی آزادی انتخاب است و شیوه زندگی توسعه اخلاقیات درباره این که چگونه باید زندگی کنم؟ در نوعی نظم ما بعد سنتی در زمینه پرسش‌های وجودی است. او به سیاست رهایی بخش اشاره کرده و معتقد است: این سیاست قبل از هر چیز منعطف به آزدسازی افراد و گروه‌های مختلف از قید و بندهایی است که آنها را از دستیابی به فرصت‌های موجود در زندگی باز می‌دارد. سیاست زندگی، سیاستی است که با منازعات و کشمکش‌های در باب یک سوال پیوند دارد: چگونه ما به نام افراد به منزله کلیت جامعه انسانی باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله طبیعت یا سنت تثبیت شده بود، اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۳۱) سبک زندگی در دنیای معاصر اهمیت زیادی پیدا کرده و سنت بیشتر از گذشته معنای خود را از دست داده است و زندگی روزانه افراد بیشتر تحت تاثیر دیالکتیک امر محلی و جهانی شکل می‌گیرد و بیشتر افراد مجبورند تا از میان مجموعه انتخاب‌ها، چیزهایی را گزینش کنند. (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۱۹) از آنجایی که هر کنشگری برای پاسخ به نیازها و بیان خود به کمک امکانات، راه و روش‌های موجود، از اشیا به شیوه خاصی استفاده می‌کند، انواع طرز رفتار، ترجیحات و جهت‌گیری‌های خاصی را در زندگی دارد. بنابراین سبک زندگی او با شخصیتش ارتباط می‌یابد. در تعریف مفهومی سبک زندگی گیدنز معتقد است سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد. این عملکردها نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خویش برمی‌گزیند در برابر دیگران مجسم می‌سازد. سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً منسجم از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

از دیدگاه سویل ساختار سبک زندگی با ساختار اجتماعی جوامع مرتبط است، اما انتخاب‌های قابل دسترس برای هر فرد تا حدود زیادی به موفقیت فرد در درون آن ساختار وابسته است. این موفقیت‌ها براساس ساختار فرصت‌های اجتماعی و برخورداری همگانی از

فرصت‌ها و ویژگی‌های انتسابی نظیر جنسیت، قومیت، سن و شانس زندگی برای افراد و گروه‌ها شکل می‌گیرند. (خواجه‌نوری، ۱۳۸۵: ۱۳)

مارتین سگالن در جمع‌بندی خود از سبک زندگی در محدوده خانواده چهار محور را ارائه می‌کند. اول مسکن (فضای داخلی خانه) و تقسیم‌بندی فضاهای خصوصی و عمومی و تفریحی. دوم معاشرت و شبکه خویشاوندی و اتکا در امور و حوادث و تاثیر این روابط بر نوع گذران اوقات فراغت. سوم، نوع نگاه و رفتار درباره اشتغال زنان و تقسیم کارخانگی در زندگی و چهارم نوع مصرف و میزان استفاده از کالاهای فرهنگی و کنترل بدن (سگالن، ۱۳۷۰: ۸۴ و ۲۵۹)

هیوود و همکاران عقیده دارند که در میان زنان که در مقایسه با مردان به ویژه در ساختارهای سنتی کمتر در عرصه‌های عمومی و مشاغل تولیدی دستمزدی مشارکت دارند و غالباً در حوزه خصوصی خانواده به کارهای بی‌انتهای بدون دستمزد خانگی می‌پردازند، سبک زندگی تاثیر ژرف و مهمی بر فعالیت‌های مشارکتی آنان دارد. (هیوود و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶۷) بوردیو<sup>۱</sup> عناصر سبک زندگی را ساخت اجتماعی و فرهنگ، فرهنگ مدرنیته و به ویژه فرهنگ مصرف می‌داند. اگر بپذیریم که سبک زندگی به مثابه علم و هنر است، بنابراین تعریف مفهومی سبک زندگی عبارت است از نحوه ساماندهی زندگی برای تحقق نیازها و خواسته‌ها با بکارگیری مجموعه‌ای از رفتارهاست که از طریق نحوه صرف زمان، پول و مواد در ابعاد، انتخاب اشیا مصرفی، انتخاب علائق و ترجیحات (سلیقه) و انتخاب ادراک خاص از اشیا مصرفی، رفتارهای مصرفی و سلیقه خاص انجام می‌گیرد. سبک زندگی دارای دو بعد است: بعد اول آن مربوط به مصرف عینی-مادی یعنی انواع انتخاب و نوع کاربرد امکانات شامل مصرف امور مادی و اجتماعی و فرهنگی است. بعد دوم مصرف ذهنی-غیر عینی یعنی نحوه انتخاب و نحوه کاربرد امکانات شامل علائق و ترجیحات که مساوی با سلیقه و ادراک از امور است. (Bourdieu, 1982)

### جدول شماره ۱- تطبیق نظریات و فرضیات

فرضیات تحقیق	نظریات ارائه شده
سبک زندگی	نظریات ترکیبی خرد و کلان: گیدنز، سگالن، سویل، چانی، بوردیو نظریه شبکه اجتماعی نظریات توسعه: لیپست
توانمندی	نظریات فمینیستی: توانا سازی لانگه رواشناختی اجتماعی: خوداثرمندی بندورا نظریات توسعه: کومبرز وهانتینگتون
پایگاه اجتماعی خانواده	نظریات فمینیستی نظریات توسعه: لیپست

### فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد بین سبک زندگی و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار رابطه وجود دارد.
- ۱-۱- به نظر می‌رسد بین نحوه صرف اوقات فراغت و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار رابطه وجود دارد.
- ۲-۱- به نظر می‌رسد بین تقسیم کار خانگی و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار رابطه وجود دارد.
- ۳-۱- به نظر می‌رسد بین میزان مصرف کالاهای فرهنگی و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار رابطه وجود دارد
- ۲- به نظر می‌رسد بین توانمندی زنان خانه دار و مشارکت اجتماعی آنان رابطه وجود دارد.
- ۲-۱- به نظر می‌رسد بین عزت نفس زنان و مشارکت اجتماعی آنان رابطه وجود دارد.
- ۲-۲- به نظر می‌رسد بین حق مالکیت قانونی زنان خانه‌دار و مشارکت اجتماعی آنان رابطه وجود دارد.
- ۳-۲- به نظر می‌رسد بین سلامت زنان خانه دار و مشارکت اجتماعی آنان رابطه وجود دارد.

۳- به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی خانواده و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار رابطه وجود دارد.

## روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به ماهیت و موضوع تحقیق، روش تحقیق به گونه‌های توصیفی، تحلیلی است که از جهت نوع تحقیق در زمره پژوهش‌های بنیادی-کاربردی قرار می‌گیرد. جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از ابزار پرسشنامه محقق ساخته اساس طیف لیکرت و تورستون استفاده شده است. سئوالات قسمت مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی با استفاده از مقیاس ایمان به مشارکت شهروندی شوسلر (شوسلر، ۱۳۸۲: ۵۸) و در بعد عینی با استفاده از مقیاس مشارکت اجتماعی چاپین (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۰۱)، تهیه شده است و تمهیدات لازم برای سنجش میزان روایی و پایایی پرسشنامه انجام گرفته است.

## روش نمونه‌گیری، جامعه آماری

جامعه آماری در این پژوهش، کلیه زنان متأهل خانه‌دار ساکن شهر اصفهان بوده که از لحاظ اشتغال، غیرشاغل بوده و فقط به امور خانه و خانه‌داری می‌پردازند. با توجه به اینکه جمعیت شهر اصفهان از گروه‌های ناهمگن تشکیل شده است و به این دلیل که حجم نمونه معرف باشد و قابلیت تعمیم‌پذیری داشته باشد، از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای براساس متغیر محل سکونت استفاده گردید. در وهله نخست جمعیت شهر مبتنی بر تقسیم‌بندی شهرداری اصفهان به ۱۴ منطقه تقسیم شد و در مرحله بعد، متناسب با جمعیت هر منطقه حجم نمونه مورد نظر انتخاب گردید و جمعیت نمونه به‌طور تصادفی انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری به صورت سهمیه‌ای براساس متغیر محل سکونت استفاده شود. چون جمعیت شهر اصفهان از گروه‌های ناهمگن تشکیل شده است، برای اینکه حجم نمونه معرف باشد، از این روش استفاده شد. به منظور برآورد حجم نمونه مورد مطالعه از فرمول کوکران استفاده شده است. (سرمد، ۱۳۸۲: ۱۲۵) با توجه به تحقیقات جمعیت‌شناسی صورت گرفته زنان خانه‌دار حدود یک



دوم (نصف) جمعیت زنان را تشکیل می‌دهند. لذا، پارامترهای  $p=0/5$  و  $q=0/5$  با اطمینان ۹۵ درصد و سطح اطمینان ۱/۹۶ مدنظر قرار گرفت که در نتیجه تعداد حجم نمونه در حدود ۳۸۴ نفر محاسبه گردید.

متغیر وابسته پژوهش مشارکت اجتماعی است که در دو بعد بررسی شده است. بعد ذهنی یا نگرش به مشارکت نوع پنداشت فرد از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی است که قبل از هر اقدامی به او کمک می‌کند تا وضعیت‌های اجتماعی واقعی و بالقوه را بررسی کند. نگرش فرد ارتباط نزدیکی با تجربه شخصیت و ارزش‌های پذیرفته‌شده از سوی او دارد.

بعد عینی یا عملی مشارکت بدین منظور شکلی است که مشارکت اجتماعی به خود می‌گیرد، آیا رسمی است یا غیررسمی؟ در این ارتباط سلسله مراتبی از مشارکت در نظر گرفته می‌شود که نشان می‌دهد هرچه سطح فعالیت بالاتر باشد، تعداد افراد درگیر در آن فعالیت پایین‌تر است. (شوسلر، ۱۳۸۲: ۵۸)

## یافته‌های تحقیق:

### الف: توصیفی اجمالی از نمونه مورد مطالعه

داده‌های حاصل از این پژوهش را می‌توان به قرار زیر ارائه داد:

براساس داده‌های بدست آمده، بیشترین درصد پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم بوده که ۳۷/۵ درصد را شامل می‌شود، همچنین ۳۱ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات لیسانس و تنها ۶/۵ درصد از پاسخگویان بی‌سواد می‌باشند. همچنین ۴۰/۱ درصد پاسخگویان در پایگاه اجتماعی پایین قرار گرفته، ۳۴/۶ درصد متعلق به پایگاه متوسط و ۲۵/۳ درصد پاسخگویان نیز در پایگاه اجتماعی بالا جای گرفته‌اند. از ترکیب متغیرهای میزان استفاده از کالاهای فرهنگی، نحوه گذراندن اوقات فراغت مبتنی بر ایجاد روابط اجتماعی و تقسیم کار خانگی مبتنی بر همکاری همسر، متغیر سبک زندگی در پنج سطح کاملامدرن، مدرن، ترکیبی، سنتی و کاملاً سنتی ایجاد گردید. است که بیش از ۱۲ درصد افراد پاسخگو سبک زندگی مدرن و حدود ۴۰ درصد سبک زندگی سنتی داشته‌اند.

بررسی میزان توانمندی نشان داد که بیش از ۳۸ درصد از پاسخگویان از توانمندی بالا، ۳۲ درصد متوسط، بیش از ۱۸ درصد توانمندی کم و تنها ۴/۷ درصد از میزان توانمندی خیلی کم برخوردارند.

**جدول شماره ۲- ابعاد سبک زندگی**

میزان	اصلا کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	آلفا کرونباخ	تعداد گویه	جمع
اوقات فراغت (برحسب برقراری ارتباط اجتماعی)	۴۸	۱۴۹	۱۶۲	۲۵	۰/۸۲۱	۱۲	۳۸۴
تقسیم کار خانگی (همکاری همسر)	۱۵۲	۹۳	۱۰۷	۳۲	۰/۷۲۹	۷	۳۸۴
مصرف محصولات فرهنگی	۹	۱۰۰	۲۷۳	۳۸	۰/۷۳۰	۵	۳۸۴

نتایج جدول ۲ نشان می دهد که در بعد نحوه صرف اوقات فراغت بیش از ۴۲ درصد از زنان اوقات فراغت را به صورت ترکیبی از ایجاد روابط اجتماعی و عدم برقراری روابط اجتماعی صرف می کنند و بیش از ۳۸ درصد اوقات فراغت را مبنی بر عدم برقراری روابط اجتماعی صرف می کنند و تنها ۶/۵ درصد با ایجاد روابط اجتماعی اوقات فراغت خود را می گذرانند. بیش از ۱۲ درصد از زنان نیز اظهار داشته اند که زمانی برای فراغت ندارند. بیش از ۳۹ درصد از پاسخگویان از همسر همکاری در کارهای خانه دریافت نمی کنند این در حالی است که تنها ۸/۳ درصد از افراد همکاری زیاد دریافت می کنند. همچنین بیش از ۶۱ درصد افراد پاسخگو از کالاهای فرهنگی در سطح متوسط استفاده می نمایند

**جدول شماره ۳- ابعاد توانمندی**

میزان توانمندی	بسیار بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	آلفا کرونباخ	تعداد گویه	جمع
سطوح اعتماد به نفس	۲۴	۱۴۷	۱۲۳	۷۲	۱۸	۰/۷۲۳	۱۵	۳۸۴

جدول ۳ نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان در سطح بالای اعتماد به نفس قرار می‌گیرند

**جدول شماره ۵-متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی)**

میزان	بسیار بالا	بالا	متوسط	پایین	خیلی پایین	آلفا کرونباخ	تعداد گویه	جمع
بعدذهنی مشارکت اجتماعی	۷	۱۰۹	۱۷۱	۷۲	۲۵	۰/۸۳۳	۱۲	۳۸۴
بعدعملی مشارکت اجتماعی	۱۶	۳۷	۱۳۳	۱۶۸	۳۰	۰/۸۱۱	۷	۳۸۴
مشارکت اجتماعی کل	۴۹	۷۷	۱۲۲	۷۸	۵۹	۰/۸۲۲	۵	۳۸۴

از جدول ۴ در می‌یابیم در بعد عینی مشارکت ۴۳/۸ درصد افراد پایین و ۹/۶ درصد بالا بوده‌اند. ۳۴/۶ درصد متوسط، ۷/۸ درصد بالا بوده‌اند. تنها ۴/۳ درصد خیلی بالا بوده‌اند. ذهنیت مشارکت در سطح متوسط دارای بالاترین درصد است ۴۴/۵ درصد افراد در این سطح قرار گرفته و بیش از ۲۸ درصد زیاد و بیش از ۱۸ درصد در سطح کم از نظر ذهنی آمادگی مشارکت دارند. مشارکت اجتماعی کل که ترکیب مشارکت ذهنی و عملی است، بیشترین فراوانی متعلق به میزان متوسط مشارکت کل است.

### **ب: تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها**

در این پژوهش با توجه به اینکه متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار) در سطح فاصله‌ای قرار دارد، سعی شده است که متغیرهای مستقل نیز در این سطح سنجش قرار گیرد. در بیشتر موارد از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است و انتخاب آزمون آماری با توجه به متغیر مستقل آزمون مقایسه میانگین‌ها و آزمون تحلیل واریانس یکطرفه است.

## جدول شماره ۵- آزمون رابطه سبک زندگی و مشارکت اجتماعی

Sig T	T	Beta	Sig F	مقدار F	R <sup>2</sup> A.D	R <sup>2</sup>	R	جنبه‌های مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۵	۲/۸۳	۰/۱۴۴	۰/۰۰۵	۸/۰۳۱	۰/۰۱۸	۰/۰۲۱	۰/۱۴۴	سطح ذهنی مشارکت
۰۰۰	۳/۴۳	۰/۴۰۸	۰۰۰	۱۶/۹۲	۰/۱۶۱	۰/۱۶۴	۰/۴۰۶	سطح عملی مشارکت
۰۰۰	۵/۳۴	۰/۳۵۲	۰۰۰	۲۸/۶	۰/۱۲۱	۰/۱۲۳	۰/۳۵۲	مشارکت کل

جدول شماره پنج بیان کننده بررسی رابطه میان سبک زندگی و مشارکت اجتماعی می‌باشد. براساس نتایج موجود در جدول مقدار ضریب همبستگی پیرسون  $R=0/144$  نشان‌دهنده رابطه میان متغیر مستقل و بعد ذهنی مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار  $R^2=0/21$  و ضریب تعیین استاندارد  $R^2A.D=0/18$  سبک زندگی در جمعیت نمونه و جامعه آماری به ترتیب  $2/1$  و  $1/8$  درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند. محاسبه مقدار  $F=8/031$  در سطح معنی داری  $0/005$  از وجود رابطه معنی دار میان ذهنیت مشارکت زنان خانه‌دار حکایت می‌کند. همچنین در سطح عملی مشارکت اجتماعی مقدار ضریب همبستگی پیرسون  $R=0/406$  نشان‌دهنده رابطه میان متغیر مستقل و بعد عملی مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار  $R^2=0/164$  و ضریب تعیین استاندارد  $R^2A.D=0/161$  سبک زندگی در جمعیت نمونه و جامعه آماری به ترتیب  $16/4$  و  $1/16$  درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند. محاسبه مقدار  $F=16/92$  در سطح معنی داری  $0/000$  از وجود رابطه معنی دار میان بعد عملی مشارکت زنان خانه‌دار حکایت می‌کند. همان‌گونه که در مشارکت اجتماعی کل مقدار ضریب همبستگی پیرسون  $R=0/352$  نشان‌دهنده رابطه میان متغیر مستقل و این بعد از مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار  $R^2=0/123$  و ضریب تعیین استاندارد  $R^2A.D=0/121$  سبک زندگی در جمعیت نمونه و جامعه آماری به ترتیب  $12/3$  و  $1/12$  درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند. محاسبه مقدار  $F=28/6$  در سطح معنی داری  $0/000$  از وجود رابطه معنی دار میان بعد عملی مشارکت زنان خانه‌دار حکایت می‌کند.

مطابق نظر گیدنز، زنان در جامعه ما قبل مدرن از مشارکت کامل در عرصه فعالیت های اجتماعی محروم بوده‌اند در جوامع جدید، زنان از سویی فرصت آزمودن شانس خود را در طیف وسیعتری از امکانات دارند و از سوی دیگر، در فرهنگ مردگرایی، بسیاری از این راهها به روی زنان بسته می ماند. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

**جدول شماره ۶- آزمون رابطه توانمندی زنان و مشارکت اجتماعی**

Sig T	T	Beta	Sig F	مقدار F	R <sup>2</sup> A.D	R <sup>2</sup>	R	جنبه‌های مشارکت اجتماعی
۰/۰۴۳	۲/۰۲۶	۰/۱۰۳	۰/۰۴۳	۴/۱۰۴	۰/۰۰۸	۰/۰۱۱	۰/۱۰۳	سطح ذهنی مشارکت
۰/۰۱۲	۲/۵۱۶	۰/۱۲۸	۰/۰۱۲	۶/۳۴۱	۰/۰۱۴	۰/۰۱۶	۰/۱۲۸	سطح عملی مشارکت
۰/۰۳	۲/۰۴	۰/۱۵۲	۰/۰۳	۱۲/۶	۰/۰۲۱	۰/۰۲۳	۰/۱۵۲	مشارکت کل

جدول شماره شش به بررسی رابطه میان میزان توانمندی زنان خانه‌دار و مشارکت اجتماعی آنان می پردازد. براساس نتایج موجود در جدول مقدار ضریب همبستگی پیرسون  $R=0/103$  نشان‌دهنده رابطه ضعیف میان متغیر مستقل و بعد ذهنی مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار  $R^2=0/011$  و ضریب تعیین استاندارد  $R^2A.D=0/008$  میزان توانمندی زنان خانه‌دار در جمعیت نمونه و جامعه آماری به ترتیب  $1/1$  و  $0/8$  درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می کند. محاسبه مقدار  $F=4/104$  در سطح معنی داری  $0/043$  از وجود رابطه معنی دار میان ذهنیت مشارکت زنان خانه‌دار حکایت می کند. همچنین در سطح عملی مشارکت اجتماعی مقدار ضریب همبستگی پیرسون  $R=0/128$  نشان‌دهنده رابطه ضعیف میان متغیر مستقل و بعد عملی مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار  $R^2=0/016$  و ضریب تعیین استاندارد  $R^2A.D=0/014$  میزان توانمندی در جمعیت نمونه و جامعه آماری به ترتیب  $1/6$  و  $1/4$  درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می کند. محاسبه مقدار  $F=6/341$  در سطح معنی داری  $0/012$  از وجود رابطه معنی دار میان بعد عملی مشارکت زنان خانه‌دار حکایت می کند. همانگونه که در مشارکت اجتماعی کل مقدار ضریب همبستگی

پیرسون  $R=0/152$  نشان‌دهنده رابطه میان متغیر مستقل و این بعد از مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار است. با توجه به مقدار  $R^2=0/023$  و ضریب تعیین استاندارد  $R^2 A.D=0/021$  میزان توانمندی در جمعیت نمونه و جامعه آماری به ترتیب  $1/3$  و  $1/2$  درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند. محاسبه مقدار  $F=12/6$  در سطح معنی داری  $0/03$  از وجود رابطه معنی دار میان بعد عملی مشارکت زنان خانه‌دار حکایت می‌کند. موزر عنوان می‌کند که اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر آموزش، رفع تبعیض از بازار کار، دسترسی به منابع مالی برخوردار از حق مالکیت قانونی و امنیت مالی، تامین سلامت زنان می‌تواند مشارکت زنان را در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی افزایش دهد. (موزر ۱۳۷۲: ۱۰۳)

#### جدول شماره ۷- آزمون رابطه پایگاه اجتماعی خانواده و مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی		بعد عینی		بعد ذهنی	
سطح معنی داری	R پیرسون	سطح معنی داری	R پیرسون	سطح معنی داری	R پیرسون
0/765	0/016	0/617	0/026	0/001	0/176

برای بررسی این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده نموده‌ایم. نتایج نشان می‌دهد بین پایگاه اجتماعی خانواده و مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار در بعد عینی رابطه‌ایی وجود ندارد. اما در بعد ذهنی این رابطه با سطح معنی داری  $0/03$  وجود دارد. این رابطه در مشارکت اجتماعی کل  $0/37$  بوده که در سطح معنی داری  $0/465$  مشخص می‌کند که بین پایگاه اجتماعی خانواده و مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار رابطه وجود ندارد. بنابراین فرضیه  $H_0$  مبنی بر عدم وجود رابطه تایید می‌شود.

#### ج: آزمون فرضیات فرعی

## جدول شماره ۸- خلاصه نتایج آزمون تحلیل واریانس مشارکت اجتماعی-ابعاد سبک زندگی

مشارکت کل		بعد عینی مشارکت		بعد ذهنی مشارکت		
نسبت F	سطح معنی‌داری	نسبت F	سطح معنی‌داری	نسبت F	سطح معنی‌داری	
۵/۷۳	۰۰۰	۲/۷	۰/۰۳	۳/۵	۰/۰۰۹	اوقات فراغت
۳/۹۳	۰/۰۰۴	۱/۷۷	۰/۱۳	۲/۷	۰/۰۳	تقسیم کارخانگی
۶/۷۲	۰۰۰	۸/۷۵	۰۰۰	۴/۴۵۷	۰/۰۰۱	مصرف محصور لات فرهنگی

آزمون تعقیبی F نشان می‌دهد که بین متغیر نحوه گذراندن اوقات فراغت و مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی و عینی رابطه وجود دارد. سطح معنی‌داری ۰/۰۰۹ در بعد ذهنی مشارکت اجتماعی و سطح معنی‌داری ۰/۰۳ در بعد عینی مشارکت اجتماعی مؤید این قضیه است، همچنین مشارکت اجتماعی کل با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ نیز تایید می‌شود می‌توان گفت هر چه نحوه گذراندن اوقات فراغت مبتنی بر ایجاد روابط اجتماعی باشد، مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد. همچنین بین متغیر تقسیم کار خانگی و مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی رابطه معنی‌دار وجود دارد ۰/۰۳. اما این رابطه بین بعد عینی مشارکت و تقسیم کار خانگی وجود ندارد با سطح معنی‌داری ۰/۱۳. بنابراین هر چه تقسیم کار خانگی به سمت همکاری در خانه پیش رود بر بعد ذهنی مشارکت اجتماعی تاثیر گذاشته، اما بر بعد عینی مشارکت اجتماعی بدون تاثیر است، مشارکت اجتماعی کل با متغیر مورد نظر در سطح معنی‌داری  $p < 0/05$  رابطه معنی‌داری را دارا است. بدین معنا که هرچه تقسیم کار خانگی مبتنی بر همکاری باشد، مشارکت کل افزایش می‌یابد. نهایتاً بین متغیر میزان مصرف کالاهای فرهنگی و مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ و بعد عینی مشارکت با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و مشارکت اجتماعی کل با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ رابطه وجود دارد. بنابراین

فرضیه مبتنی بر وجود رابطه بین متغیرها تایید می‌شود و به این معنی است که میزان مصرف کالاهای فرهنگی بر مشارکت اجتماعی مؤثر است.

### جدول شماره ۹- خلاصه نتایج آزمون تحلیل واریانس مشارکت اجتماعی - ابعاد توانمندی

مشارکت کل		بعد عینی مشارکت		بعد ذهنی مشارکت		اعتماد به نفس
نسبت F	سطح معنی داری	نسبت F	سطح معنی داری	نسبت F	سطح معنی داری	
۳/۶	۰/۰۰۷	۳۱/۱	۰/۲۶	۲/۵۳	۰/۰۴	

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بررسی اعتماد به نفس و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار نشان می‌دهد که در بعد ذهنی مشارکت این رابطه معنی دار است با سطح معنی داری ۰/۰۴۰ اما در بعد مشارکت عینی این رابطه معنی دار نیست. همچنین در مشارکت کل با سطح معنی داری ۰/۰۰۷ این رابطه نیز معنی دار است.

### جدول شماره ۱۰- خلاصه نتایج آزمون تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی - ابعاد توانمندی (نوع دارایی)

مشارکت کل		بعد عینی مشارکت		بعد ذهنی مشارکت		نوع دارایی
سطح معنی داری	T	سطح معنی داری	T	سطح معنی داری	T	
۰/۰۰۰	۶/۲۶	۰/۰۱۳	۲/۵	۰/۰۰۰	۴/۹	طلا
۰/۰۰۳	۲/۹۸	۰/۰۰۸	۲/۶	۰/۰۲۰	۲/۳	سهام
۰/۰۰۰	۴/۴۹	۰/۰۰۲	۳/۱۳	۰/۰۰۰	۳/۹	حساب بانکی
۰/۰۰۱	۳/۵۰	۰/۳	۲/۱	۰/۰۲	۲/۲۲	زمین
۰/۰۱۸	۲/۳۷	۰/۰۸	۱/۷	۰/۰۰۸	۲/۶	اتومبیل
۰۰۰	۵/۰۹	۰/۰۰۱	۳/۲	۰/۰۰۰	۴/۱	دارا بودن دارایی



جهت آزمون این فرضیه از آزمون T استفاده نموده‌ایم. بین مالکیت و مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی و عینی و مشارکت اجتماعی کل رابطه وجود دارد. این رابطه در تمامی انواع دارایی وجود دارد به استثنای مالکیت خانه یا زمین که این متغیر با بعد عینی مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری ندارد. بنابراین، مشخص می‌شود که هر چه میزان دارایی و حق مالکیت قانونی زنان خانه دار بالاتر رود، مشارکت اجتماعی آنان بیشتر می‌شود.

### خلاصه بحث و نتیجه‌گیری:

در پژوهش حاضر که با روش پیمایشی در شهر اصفهان انجام گرفته، بررسی میزان عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان خانه دار که متاهل باشند، مورد نظر بوده است. تاکید این پژوهش بر این نکته بوده که مشارکت زنان به طور اعم و مشارکت زنان خانه دار به ویژه کم رنگ و بی رونق است و اگر اشکال سنتی مشارکت را که عمدتاً مشارکت‌های مذهبی است را کنار بگذاریم، در عرصه مشارکت‌های مدنی، فعالیت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. نتایج این مطالعه نشان داد که مشارکت اجتماعی زنان خانه دار که در دو بعد عینی و ذهنی و ترکیب این دو بعد با عنوان مشارکت اجتماعی کل بررسی شده است که بالاترین میزان ۴۴/۵ درصد متعلق به پاسخگویانی است که نگرش متوسط و بینایی نسبی به مشارکت داشته‌اند همچنین در بعد عملی مشارکت سطوح عملی مشارکت اجتماعی بالاترین میزان ۴۳/۸ درصد متعلق به پاسخگویانی است که در سطح پایین مشارکت تحقیق نشان داد که بالاترین میزان مشارکت متعلق اجتماعی در بعد عملی متعلق به مشارکت مذهبی با میزان ۲/۹۲ است که ۳۴/۱ درصد پاسخگویان به طور متوسط در آن شرکت داشته‌اند.

همچنین، با بررسی سطوح فعالیت مشخص شد که بیش از ۴۴ درصد از پاسخگویان بدون مشارکت بوده و تنها ۳/۴ درصد افراد عضو هیأت مدیره و تصمیم گیرنده بوده‌اند. از سنجش رابطه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل نتایجی به شرح زیر بدست آمده است.

در فرضیه اول به بررسی رابطه بین سبک زندگی و مشارکت اجتماعی زنان خانه دار در ابعاد ذهنی، عینی و کل پرداخته شد و طبق اطلاعات به دست آمده بین کسب زندگی و

مشارکت اجتماعی در تمام ابعاد رابطه وجود دارد؛ یعنی هر چه سبک زندگی از سنتی به سمت مدرن رود، مشارکت اجتماعی بیشتر می‌شود. داده‌ها نشان می‌دهند که سبک زندگی سنتی بالاترین درصد را به خود اختصاص داده است. در نمونه آماری این پژوهش، بین نحوه گذراندن اوقات فراغت و مشارکت اجتماعی رابطه معنی‌دار را نشان داد؛ یعنی هر چه اوقات فراغت مبتنی بر ایجاد روابط اجتماعی باشد، مشارکت اجتماعی در تمام ابعاد بیشتر می‌شود. داده‌های آماری در این پژوهش نشان می‌دهد که بین تقسیم کار خانه و مشارکت اجتماعی عینی و عملی رابطه معنی‌داری وجود ندارد اما در بعد ذهنی مشارکت اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و این به آن معنی است که هر چه نحوه تقسیم کار خانگی به سمت همکاری همسر پیش رود، زنان خانه‌دار از نظر ذهنی آماده مشارکت اجتماعی می‌شوند، اما عدم رابطه با بعد عینی نشانگر وجود موانع بر سر راه مشارکت است. همچنین میزان مصرف کالاهای فرهنگی با مشارکت اجتماعی در تمام ابعاد رابطه معنی‌دار نشان داده است. میزان مهارت زنان خانه‌دار و مشارکت اجتماعی در بعد ذهنی رابطه معنی‌دار را نشان می‌دهد. اما این رابطه در بعد عملی مشارکت بی‌معنی است. یعنی هر چه میزان کل مهارت یا سرمایه فرهنگی تجسم یافته زنان بیشتر شود، مشارکت اجتماعی زنان در بعد ذهنی و کل بیشتر می‌شود.

در فرضیه دوم و بر اساس داده‌های آماری به میزان توانمندی زنان و مشارکت اجتماعی در همه ابعاد رابطه مثبت وجود دارد و این به آن معناست که هر چه زنان از نظر حق مالیکت قانونی، سلامت و اعتماد به نفس بالاتر باشند، مشارکت اجتماعی آنان افزایش می‌یابد.

در فرضیه سوم بر اساس اطلاعات حاصله بین متغیر پایگاه اجتماعی خانواده و مشارکت اجتماعی زنان در بعد عینی و کل رابطه معنی‌داری وجود ندارد. اما پایگاه و بعد ذهنی مشارکت اجتماعی رابطه مثبت را نشان می‌دهند. این به آن معنی است که هر چه پایگاه اجتماعی خانواده بالاتر باشد، نگرش به مشارکت در زنان خانه‌دار بالاتر می‌شود.

سخن آخر اینکه میزان مشارکت اجتماعی زنان خانه‌دار مورد مطالعه در سطح پایینی قرار دارد و مشارکتشان در نوع مشارکت‌های مدنی که منبع اصلی دستیابی به جامعه توسعه یافته

است، بسیار پایین بوده و به عبارت دیگر، زنان خانه‌دار فقط در پایین‌ترین سطح مشارکت که حالتی انفعالی دارد، همکاری داشته‌اند؛ یعنی مشارکت‌های مذهبی، افکار و نگرش و رفتار زنان خانه‌دار که فقط به امور خانه‌داری پرداخته و بیشتر با محیط خانه سروکار دارند، سنتی‌تر از افکار و زنان مشاغل بوده و جایگاهی برای نقش فعالانه در مشارکت همه‌جانبه در جامعه را برای خود نمی‌بینند، آنچه می‌تواند در این امر دخیل باشد، ساختار اجتماعی جامعه و نگرش منفی به خانه‌داری است که نگاهی درخور و شایسته به اهمیت حضور و بروز توانمندی‌های این گروه از زنان در جامعه و مشارکت فعالانه آنها ندارد. نداشتن مهارت کافی برای برنامه‌ریزی و مدیریت زمان، پاره‌پاره بودن وظایف خانگی، نابسامانی و عدم همخوانی آموزش‌ها با نیازها و پتانسیل‌های اشتغال برای زنان خانه‌دار، نگاه سنتی به خانه‌داری، نظام نگرش مردسالارانه حاکم بر خانواده‌ها، محدودیت‌های اقتصادی زنان خانه‌دار، مذهبی بودن، امور خانوادگی چون رسیدگی به فرزندان، عدم آگاهی از فعالیت‌های اجتماعی و مفید بودن این فعالیت‌ها و کم‌توجهی دست‌اندرکاران و متولیان امور اجتماعی و فرهنگی به مشکلات و مسایل زنان خانه‌دار، پایین بودن سرمایه فرهنگی زنان خانه‌دار، این گروه از زنان را در حصار زندگی از مشکلات قرار داده و آنها را دچار سردرگمی کرده است.

به هر حال، افزایش مشارکت زنان خانه‌دار مسأله‌ای ساختاری است که پیش‌نیاز آن تحول در نهادهای مختلف چون آموزش و پرورش، قوانین حقوقی و اجرای برنامه‌های فرهنگی توسط رسانه‌های گروهی به‌ویژه صدا و سیما به مفهوم واقعی آن است.

## پیشنهادات کلی

۱- برنامه‌ریزی و آموزش جهت غنی‌سازی اوقات فراغت زنان خانه‌دار امری است که توجه خاصی را طلب می‌کند. از آنجا که بیشتر اوقات زنان خانه‌دار صرف فعالیت‌های خانه و رسیدگی به امور فرزندان می‌شود، اوقات فراغتی درون‌خانگی و دور از ایجاد روابط اجتماعی را می‌گذرانند و با توجه به اهمیت نحوه گذراندن اوقات فراغت در مشارکت اجتماعی ضروریست به این مهم توجه بیشتری شود.

۲- احیا و ترویج مشاغل خانگی جهت آنکه زنان خانه‌دار علاوه بر فعالیت‌های رسیدگی به امور خانه بتوانند منبع درآمدی برای خود ایجاد کنند که هم به اقتصاد خانواده کمک نمایند و هم زمینه توانمندی آنان را فراهم آورد و نهایتاً عرصه را برای مشارکت اجتماعی آنان مهیا می‌سازد.

۳- آگاهی دادن به خانواده‌ها و زنان خانه‌دار درباره فعالیت‌های اجتماعی و اهمیت و ضرورت این فعالیت‌ها.

۴- از آنجایی که سازمان‌های مردم‌نهاد بازاری اصلی جلب مشارکت‌های مدنی هستند، لازم است که سازمانهایی در راستای توانمندی زنان خانه‌دار فعالیت نمایند. بنابراین، سهولت تأسیس این سازمان‌ها توسط ارگان‌های ذیربط در نظر گرفته شود.

۵- توسعه کانون‌های زنان و تبلیغات پیرامون این کانون‌ها که بعضاً وابسته به شهرداری هستند.

۶- از آنجا که رسانه‌های گروهی میزان استفاده بالایی را نشان می‌دهد، ضرورت برنامه‌سازی جهت مشارکت‌های زنان در زمینه‌های اجتماعی و بالابردن جذابیت این مشارکت‌ها، از اهمیت خاصی برخوردار است.

۷- توجه به نیازهای عاطفی و روحی زنان خانه‌دار و برنامه‌ریزی اصولی جهت برآوردن نیازهای این قشر توسط مشارکت‌های اجتماعی

۸- توجه و به‌کارگیری آموزه‌های دینی در زمینه مشارکت‌های اجتماعی و ترویج این آموزه‌ها با مضامین فرهنگی خاص مخاطبان

## منابع

- ۱- آبوت، پاملا و کلروالاس، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- ۲- ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران، تهران، اطلاعات.
- ۳- بیرو، آلن، ۱۳۸۰، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.

- ۴- پیران، پرویز، ۱۳۷۶، مبانی مفاهیم مشارکت زنان روستایی، تهران، موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی وزارت جهاد کشاورزی.
- ۵- ترنر، جانان‌ان.ا.چ، ۱۳۷۸، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی، قم، انتشارات موسسه آموزشی-پژوهشی.
- ۶- توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۲، مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- جباری، حبیب، ۱۳۸۰، مشارکت و توسعه اجتماعی، مجموعه مقالات توسعه اجتماعی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- جاراللهی، عذرا، ۱۳۷۹، چگونگی مشارکت زنان ایرانی در تصمیم‌گیری‌ها، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۸- خواجه‌نوری، بیژن، ۱۳۸۵، تاثیر فرآیند جهانی شدن بر تقسیم کار خانگی، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲۸.
- ۹- ریترز، جورج، ۱۳۸۰، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم.
- ۱۰- زاهدی اصل، محمد، ۱۳۸۶، مبانی رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۱- سفیری، خدیجه، ۱۳۸۸، جامعه‌شناسی جنسیت، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- ۱۲- سگالن، مارتین، ۱۳۷۰، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، تهران، نشر مرکز.
- ۱۳- سیف، علی اکبر، ۱۳۸۵، روان‌شناسی پرورشی، تهران، نشر آگاه.
- ۱۴- شوسلر، کارل اف، ۱۳۸۲، مقیاس‌های روش اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- شادی‌طلب، ژاله، ۱۳۸۲، توسعه و چالش‌های زنان ایرانی، تهران، نقش قطره.
- ۱۶- طهماسبیان، پری، ۱۳۷۹، زنان و اوقات فراغت، تهران، نشر یاسمن.
- ۱۷- گرت، استفانی، ۱۳۷۸، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه مهین عابد، تهران، نشر روشنگران.
- ۱۸- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم.
- ۱۹- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نی.
- ۲۰- لانگه، سارا، ۱۳۷۲، معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران، انتشارات روشنگران.
- ۲۱- مامسن، جنت هنشل، ۱۳۸۷، جنسیت و توسعه، ترجمه زهره فنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۲- هیوود، لس و همکاران، ۱۳۸۰، اوقات فراغت، ترجمه محمد احسانی، تهران، نشر امید دانش.

23. Jimeno , Clara , 2001, "Women's Participation and Right to Development": The Contribution of Guatmalan Women to Strengthen Civic Society.
24. Thomson , Katarina , 2008 , The Participation of Muslim Women in Australia. Edsoc Consulting LTD for The Asian Law Group

